

شمه‌ای از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

کشکباغ

احبای الهی علیهم بهاءالله الأبهی

ای یاران الهی. حقیقت امکان نقص صرف است و هویت وجود کمال محض. یعنی نقص از لوازم ذاتیه ممکنات است و کمال حقیقت و هویت ربّ الأسماء و الصفات. آن نور تابان است و این ظلمت بی پایان. آن سلطان وجود است و این معدوم و مفقود. ولی فیض ابدی و تجلی رحمانی از حضرت سبحانی در عالم امکانی دائم و مستمر. یعنی حقیقت امکانیه اقتباس انوار از حضرت وجود نماید و ظلمانی نورانی گردد و خصائل شیطانی فضائل رحمانی شود. فقدان صرف حقیقت وجدان گردد و محروم محض محرم حضرت رحمان شود. نقص بدل به کمال گردد و فقر مظهر غنا، و جمال قبیح صبیح شود و اسیر امیر گردد. این است که در هر دوری شمس حقیقت اشراق نماید و از مطلع آفاق نور و اقیانوس بخشد تا عالم انسانی مطلع انوار رحمانی گردد و حقائق تقیید و تحدید هیاکل توحید شود و عالم وجود خلعت جدید پوشد. اموات احیاء گردند و کوران بینا و کران شنوا و گنگان گویا. مواهب حضرت رحمان در انجمن انسان بدرخشد و فیض ابدی بخشد تا حقائق انسانیه مظاهر کمالات ربانیه گردد و اخلاق و صفات و آراء و اذکار و روش و سلوک مطابق آداب و شئون ملاً اعلی شود، و البته تا این دلبر جلوه ننماید، نتیجه اشراق شمس حقیقت در حیرت شهود ظهور نفرماید. و علیکم التحیة و الثناء.

هوالله

ای انجمن رحمانی. از قرار مسموع محفلی آراستید و اجتماعی خواستید تا به خدمت کلمه الله پردازید و به نشر نفعات الله قیام نمائید. هر محفلی که به نیت صادق تأسیس گردد و به وظایف مشروع قیام نماید و همت کلیه مبذول دارد البته تأییدات روح القدس رسد و قوت رحمانیه مدد نماید. حال امیدم چنان است که آن جمع مانند شمع برافروزند و به آفاق آن اقلیم پرتو انوار محبت الهیه افشانند و سبب تربیت نفوس گردند و تهذیب اخلاق فرمایند و کل را به هدایت کبری دعوت نمایند. آیات وحدت عالم انسانی ترتیل نمایند و رایت عمومیت بشری بلند کنند تا باغبان عنایت در خیابان حقیقه آن کشور به طراچی گل‌های حقایق و معانی پردازد. خار و خس تعصب دینی و جنسی و وطنی و شخصی از میان برخیزد و گل‌های توحید نوع انسانی و محبت و یگانگی بشکفتد. ای یاران. کل طوائف و قبائل و ادیان و مذاهب در جمیع اقالیم به تهیة و تدارک آلات حرب و ضرب و ایجاد مواد مهلکه مشغولند. شما که بهائیانید باید در مقابل این جور و اعتساف و ظلم و عدوان ابواب الفت و محبت و یگانگی و آزادگی بر وجه عالمیان بگشائید. آتش

جنگ و جدال را دریای صلح و صفا شوید و ظلمت جور و جفا را به نور حبّ و وفا زائل نمائید تا آن نائره جهانسوز خاموش و مخمود شود. و علیکم البهاء الأبھی. ع ع

هو

بشروه

جناب میرزا عبدالبهاء علیه بهاءالله

هوالله

ای عبدالبهاء. گویند که انسان بالفطره در امور مهمّه از شریک و سهیم گریزان است، و از جمله حالت طفل شیرخوار را دلیل جلیل بر این مدّعا گیرند که از پستانی شیر خورد و پستان دیگر مادر را در دست گیرد که مبدا طفل دیگر شریک و سهیم شود. ولی جای عجب اینجاست که این گمنام در این نام صد هزار کروار شریک خلیط آرزو نماید که افواج شرکاء در این نام و نشان و اسم و رسم چون امواج شرق و غرب را احاطه نماید و این تاج چون سراج بر مفارق کلّ من علی الارض چون آفتاب وهاج بدرخشد. ع ع

جمیع اقرباء و تعلّقات را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ نما. علیهم و علیهنّ البهاء و الثناء من ربّ السموات العلی. ع ع

به واسطه آقا رحیم ابن آقا حیم

اخوان ایشان علیهم بهاءالابھی

هوالله

ای سلاله اسرائیل جلیل جناب اخوی به ارض مقدّس وارد و به منتها آمال نفوس مبارکه فائز و الآن در این محضر حاضر. ذکر شما نمود، یاد شما کرد و خواهش تحریر این نامه نمود. من نیز نظر به آن محبت قلبی که به یاران دارم به تحریر پرداختم. جوهر مقصود این است که چون حضرت کلیم عظیم اسرائیل را از مصر قدیم نجات داد و به ارض مقدّس رساند، از نفوذ شریعت الله و قوه ملکوت الله و نفحات وحی انبیاء و تربیت اصفیا، اسرائیل از حسیض ذلّ و هوان به اوج عزّت دو جهان صعود نمود. در جمیع مراتب وجود ترقی کرد تا آن که در زمان داود و سلیمان به درجه ای رسید که صیت بزرگواریش به آفاق واصل و آوازه فضائل و خصائلش به شرق و غرب رسید. چنان ترقی نمود که امم مجاوره اگر نفسی را ستایش خواستند، میگفتند گویا این شخص از اسرائیل است، چرا از کمالات و صفاتش چنین مشهود که از آن ایل جلیل است. بعد عوارضی عارض شد و اموری صادر گشت که سبب پریشانی و پشیمانی اسرائیل گردید. از اوج عزّت پایدار

سقوط یافت و در اقطار عالم بی سر و سامان گشت. ولی اسرائیل را از لسان انبیاء بشارتی و از الهام غیبیه اشارتی که در اواخر ایام دوباره مواهب الهی جلوه نماید و الطاف سبحانی تجلی فرماید و این قوم چنان ترقی نماید که بر ترقیات سابقه سبقت گیرند و بیش از پیش عزت ابدیه یابند و قدرت و قوت کلیه حاصل نمایند. این جمع پریشان در ظلّ کلمه الله اجتماع نماید و الطاف بی پایان پرده بگشاید. حال نوبت ظهور این الطاف است و نظر عنایت شامل گشته. نفوذ کلمه الله در عروق و اعصاب ایشان سرایت نموده. عنقریب جمیع وعده های الهی که به واسطه انبیاء به اسرائیل شده در قطب عالم به قوت اسم اعظم تحقق یابد و دلبر آمالشان در نهایت ملاحظت و صباحت جلوه نماید. خلق جدید گردند و مواهب ربّ جلیل ظاهر و پدید شود. این است فضل الهی. این است موهبت ربّانی. این است عطای سبحانی. و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

۹

هو الله

به واسطه جناب آقا محمد حسن، آقا علی نقی رفسنجان

جناب آقا علی اکبر قنّاد، جناب استاد ابراهیم مع ولد ایشان، جناب استاد حسین، جناب استاد غلامحسین، جناب استاد محمد، جناب استاد غلامرضا، جناب محمد بیک، جناب علی آقا، جناب استاد محمد کرمانی، جناب علی اکبر علیهم بهاء الله الابهی.

هو الله

ای مقبلان، روحانیان، و مقبولان درگه حضرت یزدان. الحمد لله از فیض سحاب ملکوت مستفیض شدید و از سیل سماء جبروت مستفید. ندای الهی را از سیناء ظهور در شجره طور استماع نمودید و شعله نورانی را در وادی ایمن بقعه مبارکه مشاهده کردید. این هدایت اشعه ساطعه شمس حقیقت است و صرف فضل و موهبت. پس به شکرانه این جلوه عنایت به هدایت دیگران پردازید و به تربیت و دلالت بی خردان بکوشید که شاید گمگشتگان بادیه حرمان را به سرچشمه حیات کشید و به منزلگاه جانان رسانید. حال دست تضرع و ابتهال به درگاه ذوالجلال بلند کنید و بگوئید خداوندا تأییدی فرما که در کمال فقر و فنا به خدمت آستان موفق گردیم.

ع ع

دور دور عبودیت است و وقت وقت بندگی تراب آستان مقدس. ای یاران کمر همت بریندید و در عبودیت عتبه مبارکه شریک و سهیم عبدالبهاء شوید و در نشر نفاتح الله کوشید. ع ع

به واسطه جناب نیر و سینا علیهما بهاء الله الأبھی
جناب علی خان ابن حسین خان علیه بهاء الله
هو الله

ای خداجو. جمیع خلق خدا گویند و نجویند، متهیماً سیر و سلوکند ولی نیویند، مستفیض از غمام رحمتند ولی نرویند، زیرا خاک سیاهند و شوره زار بی گیاه آنچه باران ببارد گل و ریحان نروید. الحمد لله تو جويا بودی پیدا کردی، شنه بودی به آب گوارا رسیدی، طالب بودی مطلوب یافتی، سالک بودی به کعبه مقصود رسیدی. شکر کن خدا را حمد کن خدا را تا بیش از این پیشی گیری. زنهار از ملامت بیگانه و خویش اندیشه نمائی و علیک التحیة و الثناء. ع ع

مشهد

به واسطه جناب آقا عزیز الله
جناب آقا حجی ابن شاه وردی علیه بهاء الله الأبھی
هو الله

ای متوجه الی الله. عالم امکان میدان جنگ و جدال است و جمیع روی زمین به خون انسان نازنین آلوده و رنگین. یک شبر خاک نیابی که وقتی جان پاکی در آنجا هلاک نشد و به دست تطاول بی باکی نیفتاد. حال، این عصر عصر الهی است و این قرن قرن رحمانی. باید انشاء الله تلافی مافات گردد و بنیان آفات برآفتد. جهان جهان دیگر گردد و عالم روشن و منور شود. اگر مرد میدانی این راه بپوی و اگر عزت ابدیه خواهی این راز بگویی و اگر جمال نورانی خواهی این سوی بجوی و علیک البهء الأبھی. ع ع

جناب آقا میرزا مهدی خطاط علیه بهاء الله الأبھی
هو الأبھی

ای خوش نویس این عالم کون کتاب مسطور و رق منشور است. اگر تو توانی در این صفحه امکانی به قلم جلی محامد و نعوت جمال مبارک بنگار و در لوح عظیم کائنات قصائد فرائد و شئون نیر اعظم ثبت کن تا لوح محفوظ بینی و نقوش امّ الکتاب مشاهده کنی. این خطوط اعمال و افعال و اطوار و گفتار و رفتار است. ع ع

هو الله**شیکاگو****به واسطه امة الله برتینگهام****Emma Ort اما اورت****هو الله**

ای امة الله آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید. قدر امة الله برتینگهام را بدانید و شکرانه خدمت او را بفرمائید، زیرا به اسم حق ندا میکند و شما را به مقامی دلالت مینماید که جمیع قوای ظاهر و پنهان ناسوتی عاجز از تقرب به آن مقامند، زیرا آن مقام مؤید به قوت الهیه است و هیچ قوتی مقاومت آن را نتواند. پس اگر از تعرض قوای عالم امکانی محافظه و صیانت خواهی اسم اعظم در محل خویش معلق کن و خاتم اسم اعظم را در انگشت نما و عکس عبدالبهاء را در خانه نگهدار و از مناجاتهای من همیشه تلاوت نما تا تأثیر عجیب مشاهده نمائی جمیع آن قوی اوهام گردد و محو و نابود شود و عليك التحية و الثناء. ع ع

پورتلند، آرکن**امة الله مسی ماگین اکل عليها بهاء الله الأبهي****هو الله**

ای متوكله على الله نامه شما رسید. دلیل بر ایمان و ايقان شما بود. عبدالبهاء را دل و جان بسیار مهربان است لهذا همواره از ملكوت ابهي یاران و اماء رحمان را الطاف بی پایان طلبید. طفل کوچک خویش را تا توانی بهائی تربیت کن، و اما از چگونگی زندگانی نمودن سؤال نموده بودی. توکل به خدا بکنید و به کار پردازید و قناعت نمائید. تأییدات الهیه میرسد و قروض خویش را میدهید. همیشه به ذکر حضرت بهاء الله مشغول باشید و مقصود و مرادی جز او نخواهید و عليك البهاء الابهي. عبدالبهاء عباس

*`Abdu'l-Bahá `Abbás***هو الله**

ای ابن ملكوت جناب مستر ویلهم از یک سال پیش اجازه حضور داشت. حال حکمت مقتضی حضور شما نبود. در سال آینده بیائید. در خصوص معاون از برای خود مرقوم نموده بودید. در فکر و خیال هستیم. انشاء الله میسر خواهد شد. ای بنده صادق الهی انسان چنان که مرقوم

نمودی باید قصور در خود ببیند، نه دیگران. بلکه در حق دیگران باید خطاپوش باشد و در هر نفسی تحرّی کمالات نماید، نه نقایص، و از کمالات آن شخص دم زند نه قصور و نواقص. من در تو کمال بینم نه نقص و صفات حمیده ملاحظه کنم نه بالعکس.

اما در مسئله خوردن گوشت حیوان و عدم آن بدان که در اصل ایجاد الهی طعام هر ذی روحی معین گردیده که دون آن موافق نه. مثلاً حیوان درنده مانند گرگ و شیر و پلنگ آلت درندگی دارد مثل دندان کج و ناخن و چنگ. این واضح است که طعام این حیوان گوشت است. اگر بخواهد بچرد دندانش نباتات را نَبَرَد و همچنین دانه را حلّ نتواند زیرا دندان آسیاب ندارد. و اما حیوان چرنده را مثل چهارپایان دندانی داده که مانند داس گیاه را درو نماید. این واضح است که طعام این حیوانات نباتات است. اگر بخواهد صید حیوان نماید نتواند. ولی باز را منقار کج است و چنگ تیز. اگر بخواهد دانه را از زمین بردارد نتواند، زیرا کجی منقار مانع از اخذ دانه است. لهذا، غذای او گوشت است.

و اما انسان را نه دندان کجی و نه ناخن تیز و چنگی و نه دندانی نظیر داس آهنی. از این واضح و مشهود گردد که طعام انسان حبوبات و اثمار است. دندانهای انسان بعضی مانند آسیاست که دانه را حلّ نماید و بعضی تیز و راست که اثمار پاره کند. لهذا، انسان محتاج و مجبور بر خوردن گوشت نیست. اگر ابداً گوشت نخورد باز در نهایت خوشی و قوّت زندگانی نماید. مثل اینکه طائفه براهماء هند ابداً گوشت نخورند. با وجود این در قوّت و قدرت و بنیه و قوای حسّیه و مشاعر عقلیه از طوائف دیگر پست تر نیستند. و فی الحقیقه ذبح حیوانات و خوردن گوشت قدری مخالف رحمت و شفقت است. اگر کسی بتواند که به حبوبات و فواکه و روغن‌ها و مغزها مانند پسته و بادام قناعت کند البته بهتر و خوشتر است و علیک البهء الابهی. ع ع

شیروان

احباء الله عليهم بهاء الله الأبهی

ای یاران رحمان. همیشه شیروان بیشه شیران بود و ایکه رحمان. نفوسی در نهایت شجاعت و بسالت از آن اقلیم ظاهر شدند که مشهور آفاق گشتند و معروف خاوران و باختران. حال باید شجاعت روحانیه جست و بسالت نورانیه. یعنی به بیان و تبیان و روح و ریحان و نفحات رحمان مدائن قلوب را مسخر نمود و در کمال استقامت بر میثاق الهی قیام کرد تا شجاعت روحانیه ظاهر گردد و بسالت ربّانیه. دلیران جسمانی و مردان ترابی هرچند به ظاهر قوّت و قدرت دارند، ولی اسیر هوس و هوایند و دستگیر و حقیر پست ترین اشیاء. اما مردان الهی در میدان بیان چنان جولان کنند که حقیقت تبیان آفاق امکان را احاطه نماید و حیات ابدی بخشد. قوّت و شجاعت

انسان در غلبه بر نفس و هوی است، نه در خون خواری و درندگی و سفاکی و هتاکي. ان شاء الله
 احتیای الهی بسالت روحانی یابند و شجاعت رحمانی جویند تا حیات جاودانی میزول دارند و
 علیکم التّحیّه و الثّناء.

به واسطه جناب امین فرید Ameen Fareed

بروکلین

Bertha L. Herklotz

هو الله

ای کنیز الهی نامه ات رسید و مضمون سبب سرور گردید. حمد کن خدا را که بعد از چند سال
 مجاهده عاقبت ثابت و مستقیم شدی و به حقیقت پی بردی و بهائی حقیقی شدی. اگر بخواهی
 که روز به روز ترقی نمائی در هدایت خلق بکوش و ندای ملکوت بلند کن، کوران را بینا کن و
 کران را شنوا نما، زیرا خلق کلاً و طراً کورند، مگر نفسی که به نور ایمان بینا شود، و جمیع کردند
 مگر آن که کسی ندای ملکوت شنود. مختصر این است که تبلیغ امرالله سبب احیاء نفوس شود
 و مغناطیس تأیید غیبیه الهیه است و علیک البهاء الأبھی. ع ع